

بلایی که ابرتورم بر سر پول ملی ما آورده است

مردم تا کی باید تاوان سیاست‌های تورم‌زای دولت‌ها را پس بدهند.

به گزارش سایت خبری پرسون، غلامرضا کیامهر در یادداشتی نوشت: ابرتورم یعنی وقتی ارزش اسمی و ذاتی سکه‌های رایج مملکت به بیش از ۲۰ برابر ارزش اعتباری درشت‌ترین اسکناس‌های رایج همان مملکت افزایش پیدا می‌کند و ادامه ضرب کوچک‌ترین سکه‌ها هم برای دولت صرفه اقتصادی ندارد، چون به دلیل ارزش ذاتی که سکه‌های مسی، نیکلی و آلایژی دارند با ذوب کردن آنها می‌توان اشیای باارزش‌تری از خود سکه درست کرد، اما اسکناس‌هایی که ارزش اعتباری و قدرت خرید خود را از دست داده‌اند به کاغذهای رنگی تبدیل می‌شوند که بچه‌ها می‌توانند با آنها برای خود قایق، موشک و خانه‌های کاغذی درست کنند.

درست شبیه بلایی که در گذشته‌های نزدیک بر سر بولیوار اسکناس‌های رایج در ونزوئلا یا دلارهای زیمبابوه دوران حکومت رابرت موگابه آمده بود و اگر قطار اقتصاد با تورم دورقمی ما با همین فرمان به حرکت خود ادامه دهد دیری نخواهد گذشت که اسکناس‌های پول رایج ما هم به سرنوشت تلخ همین دو کشور مبتلا خواهد شد. شوربختانه باید گفت که دولت‌های ما به جای راه‌حل‌های علمی و اقتصادی برای مشکل تورم که کاهش شدید هزینه‌های تشکیلات گسترده و تنبل و ناکارآمد دیوان‌سالاری دولتی و باز کردن درهای مملکت به روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بهبود روابط با جهان خارج از محوری‌ترین آنهاست تنها به چاپ بی‌وقفه اسکناس و افزایش سرسام‌آور حجم نقدینگی کاغذی و فاقد قدرت خرید ادامه می‌دهند و کاری هم به تبعات ویرانگر سیاست‌های اقتصادی شعاری که با اصول اولیه علم اقتصاد و کشورداری در تضاد است، ندارند.

حذف سکه از چرخه پول ملی ما در حالی صورت گرفته که در اقتصادهای غیرتورمی و سالم بسیاری از کشورهای جهان که در آنها برخلاف کشور ما که دولت؛ نهادها و ارگان‌ها همه کاره فعالیت‌های اقتصادی تجارت و تولید هستند؛ سهم بسیار ناچیزی در تصدیگری‌های اقتصادی دارند و گردانندگان اصلی چرخ‌های اقتصاد را کارآفرینان و صنعتگران و فعالان اقتصادی بخش خصوصی واقعی؛ غیروابسته به دولت تشکیل می‌دهند و باز برخلاف کشور ما رانت‌خواری و ویژه‌خواری و انحصار در آنها هیچ محلی از اعراب ندارد و درهای‌شان به روی اقتصادهای جهان باز است یعنی کشورهای عضو اتحادیه اروپا؛ ژاپن؛ کانادا؛ کره جنوبی؛ آمریکا؛ استرالیا و امثالهم هنوز به موازات چاپ اسکناس با حساب و کتاب از کوچک‌ترین تا درشت‌ترین سکه‌ها که به عنوان پول خرد و استفاده از تلفن‌های همگانی کاربرد دارند، ضرب و به جریان انداخته می‌شوند. اما امروز پول خرد فلزی زیر ضربات کوبنده تورم دورقمی تنها به یک خاطره برای خانوارهای ایرانی تبدیل شده است.

در چنین شرایط و اوضاع و احوالی مردم عادی بی‌آنکه درس اقتصاد خوانده باشند به خوبی به سقوط ارزش اعتباری اسکناس‌های رایج در کشور که معنای آن چیزی جز بی‌ارزش شدن این اسکناس‌ها و کاهش شدید قدرت خریدشان است، پی برده‌اند و از خود می‌پرسند تا کی باید تاوان سیاست‌های اقتصادی تورم‌زای دولت‌ها را پس بدهند. تا کی باید بیشتر کار کنند و هر روز کمتر از مواهب اولیه زندگی بهره ببرند. تا کی باید به خاطر سیر نزولی ارزش و قدرت خرید حقوق و دستمزدی که می‌گیرند با روش حذفی زندگی و هر روز مصرف یک ماده خوراکی را از سفره خود حذف کنند و دور بسیاری از مواهب متداول زندگی حتی سیر و سفر به شهرهای کشور؛ خرید کتاب؛ خرید وسایل ضروری زندگی و... خط بکشند و تمام دغدغه زندگی خود را تنها در پیدا کردن قوت و غذایی برای سیر کردن شکم خود و فرزندان‌شان خلاصه کنند، گاه هم با چشم پوشیدن از مصرف بسیاری از اقلام خوراکی که به دلیل قیمت‌های نجومی به خوراکی‌های لاکچری اختصاصی اقلیت سوپرثروتمند کشور تبدیل شده؟

در کمال تاسف زمامداران مملکت که دایما دم از حرکت سریع قطار پیشرفت اقتصادی کشور می‌زنند آنقدر غرق در مسائل سیاسی و جناحی و گروهی خود شده‌اند که دیگر فرصتی برای دیدن حقایق جاری درمان جامعه و شنیدن صدای شکستن استخوان‌های مردم زیر بار فشار هزینه زندگی ندارند و متوجه اثرات ویرانگری که این فشارهای اقتصادی بر انهدام سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد مردم به دولت و حاکمیت دارند، نمی‌شوند و گناه همه نارضایتی‌های اجتماعی را به گردن دشمنان خودساخته و قدرت‌های برون‌مرزی می‌اندازند، کاری که برای لاپوشانی ضعف‌های شدید مدیریتی و سوءتدبیرها و سیاست‌گذاری‌های سراسر اشتباه مبتنی بر جزم‌اندیشی از هر دولت و حکومتی در هر جای دنیا ساخته است، اما تاریخ بشر و حکومت‌داری نشان داده که هیچ بار کجی به منزل نمی‌رسد و به قول آن مثل معروف در خانه اگر کس است یک حرف بس است و چه زیبا گفته سعدی شیرازی که من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم؛ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال.

منبع: اعتماد